

متن پرسش

سلام استاد: لطفاً به من راز شهید احمد کاظمی را نشان بدهید؛ حرف، حرف خیلی سنگینی بوده که شهید سلیمانی بگوید حاضر همه ی عمرم را بدهم یکبار دیگر «صدای احمد» را بشنوم! احمد کیست؟ راهش از کدام طرف است؟ احمد ذخیره ی کدام حرف ها و کدام رازهاست؟ نگذارید احمد از دستم برود.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: مسئله، مسئله ساده‌ای نیست. به فتوح حقیقت نسبت به شهدا فکر کنید در رجوع به انقلاب اسلامی می‌توان متوجه فتوح وجود حقیقت، مطابق این زمانه شد و در فتوح رازآمیز آن همچون شهدا سکنی گزید. انقلاب اسلامی مجال آن را پدید آورده تا همه چیز را معنای قدسی ببخشد، حتی تحریم‌هایی که موجب سختی زندگی شده و یا دیگر محرومیت‌هایی که دختران و پسران ما با آن روبه‌رویند. در همه شئون انقلاب، عالمی متجلی است که موجب فتوح و گشایش جهان است و کیفیت بخشیدن به آن.

همین‌که انقلاب اسلامی توانسته است برای عده‌ای فتوح حقیقت باشد، تأییدی است بر این‌که دارای آیدوس و مُثلی است ماورای آنچه فعلاً از آن در این مرحله ظاهر شده و در مواجهه با آن افق و مُثلی که مدّ نظر است، عالم ما و فهمی که از خود داریم وسعت می‌یابد و هستی ما معنای برتری پیدا می‌کند و نسبت خاصی با مرگ پیدا می‌کنیم، آزاد از روزمرگی‌ها و بی‌نظمی‌ها؛ به خودآمدنی است برای حاضرشدن در فرصتی که پیش آمده، به طوری که انسان می‌فهمد اگر از آن نسبت که با مرگ می‌توانیم برقرار کنیم، غفلت شود، فرصت پیش‌آمده از صحنه می‌رود و ما را به خود وامی‌گذارد. [۱] و با نظر به چنین سنتی فرموده‌اند: «الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ» (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۳۷) فرصت‌ها به سرعت رفتنی هستند، مانند رفتن ابرها. موفق باشید

[۱] - دغدغه‌ای که برای شهید حاج قاسم سلیمانی پیش آمد و در این رابطه به دخترش نامه نوشت: «فاطمه عزیزم! این چند صفحه را برای تو می‌نویسم، چون می‌دانم مقدسانه مرا دوست داری؛ نمی‌دانم چرا این حرف‌ها را برایت می‌نویسم، اما احساس می‌کنم در این تنهایی و غربتِ عمرم نیاز دارم با کسی عقده دل باز کنم. آه! مرگ خونین من! عزیز من! زیبای من! کجایی؟ مشتاق دیدارت هستم... وقتی

بوسه انفجار تو، تمام وجود مرا در خود محو می‌کند، دود می‌کند و می‌سوزاند. چقدر این لحظه را دوست دارم. آه... چقدر این منظره زیباست. چقدر این لحظه را دوست دارم. در راه عشق جان دادن خیلی زیباست... خدایا! ۳۰ سال برای این لحظه تلاش کردم. برای این لحظه با تمام رقبای عشق در افتاده‌ام. زخم‌ها برداشته‌ام، واسطه‌ها فرستاده‌ام. چقدر این منظره زیباست! چقدر این لحظه را دوست دارم.»